

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۷/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۳

## نسبت حقوق بشر با دین

عبدالحکیم سلیمی<sup>\*۱</sup>

۱- دانشجوی دکتری حقوق عمومی موسسه آموزشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

### چکیده

حقوق بشر از موضوعاتی است که در حوزه‌های مختلف مانند دین، حقوق، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و روابط بین‌الملل مورد بحث قرار می‌گیرد. نظام‌های حقوقی، حقوقدانان، دولت‌ها، ملت‌ها، حتی افراد با هر عقیده و فرهنگی، در اطراف و اکناف جهان، نسبت به مسائل و رویدادهای حقوق بشری واکنش نشان می‌دهند. از مسائلی که در دوران معاصر، با حساسیت ویژه دنبال می‌شود، «نسبت حقوق بشر با دین» است. این مسئله با عنایت به دین مورد نظر و مبانی اعتقادی هر نظام حقوقی، قابل بحث و بررسی است. نظام‌های حقوقی سکولار با تلقی خاصی از دین و اعتماد بر خرد بسندگی، حقوق بشر را پدیده فرا دینی پنداشته و تشریح آن را در صلاحیت انسان می‌دانند. نظام حقوقی اسلام با اعتقاد به جامعیت دین و رابطه عمیق انسان با خدا، حقوق بشر را پدیده درون دینی و در قلمرو انتظارات بشر از دین می‌داند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که علوم تجربی و روش‌های متعارف عقلی مورد اعتماد

نظام‌های حقوقی سکولار از شناخت کامل حقیقت انسان و تبیین بایسته حقوق بشر، ناتوان است. مهم‌ترین ایراد نظریه فرا دینی پنداشتن حقوق بشر، غفلت از پیوند عمیق انسان با خدا و نسبت حقوق بشر با جهان‌بینی توحیدی است. اعتماد بر شناخت جامع و مانع حقیقت انسان و حقوق بشر از طریق منبع فراتر از انسان (وحی الهی) ویژه نظام حقوقی اسلام است.

**واژگان کلیدی:** حقوق بشر، دین، جامعیت دین، نظریه فرا دینی، نظریه درون‌دینی.



در عصری قرار داریم که حقوق بشر به مثابه دغدغه جهانی، بخش وسیعی از فعالیت‌ها و برنامه‌های ملی و بین‌المللی را به خود اختصاص می‌دهد. مسائل و رویدادهای حقوق بشری، روزانه در صدر اخبار جهان، از طریق رسانه‌ها به زبان‌های مختلف پیگیری و تبلیغ می‌شود. اصطلاحات و مسائل حقوق بشری در حوزه‌های مختلف دین، حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد، روابط بین‌الملل و حتی در محاورات عرفی مورد بحث قرار می‌گیرد. نظام‌های حقوقی، حقوق دانان، دولت‌ها، ملت‌ها، نهادهای بین‌المللی، حتی افراد با هر عقیده و مسلکی، در اقصی نقاط عالم درگیر مباحث حقوق بشری هستند.

از مسائل چالش‌برانگیز دوران معاصر که با حساسیت ویژه توسط حقوق دانان و صاحبان اندیشه دنبال می‌شود، نسبت «حقوق بشر با دین» است. این مسئله، به دلیل تفاوت برداشت‌ها از دین و حقوق بشر، به مثابه چالش جدی فراروی نظام‌های حقوقی به طور عام، و نظام حقوقی اسلام، به طور خاص، مطرح است. از لحاظ عینی و تاریخی، رابطه حقوق با دین قابل انکار نیست: «قواعدی که بر اجتماعات ابتدایی بشری حکومت می‌کرده، جنبه مذهبی داشته است. پیامبران الهی کهن‌ترین معلمان بشرند و سهم عظیمی در تمدن کنونی دارند و در طول تاریخ کمتر دوره‌ای را می‌توان یافت که حقوق از قواعد مذهبی متأثر نبوده باشد.» (کاتوزیان ج ۱: ۶۰۰) با این وجود، غلبه اندیشه سکولار در دروان معاصر موجب گردیده است تا صبغه سکولاریستی حقوق بشر نیز تقویت گردد.

با توجه به رویکردهای حقوقی معاصر، مسئله درون‌دینی یا برون‌دینی بودن حقوق بشر، از مسائل قابل بحث و بررسی است. آیا حقوق بشر از موضوعات درون‌دینی و جزء انتظارات بشر از دین است یا از مسائل برون‌دینی است و در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار نمی‌گیرد؟

بررسی و کنکاش پیرامون این مسئله ایجاب می‌کند نخست، تعریفی از دین و حقوق بشر ارائه کنیم. زیرا، تعیین بایستگی و یا عدم بایستگی رابطه حقوق بشر با دین، از یک سو، به دیدگاه اعتقادی حقوق‌دانان و از سوی دیگر، به دین مورد نظر بستگی دارد. (جمعی از نویسندگان: ۳۴)

### ۱ - تعریف دین

دین‌شناسان و مورخان مذاهب، اغلب تحت عنوان ادیان بحث می‌کنند و هر یک از پیامبران دارای شریعت را آورنده یک دین می‌دانند. اصطلاح شایع در میان مردم نیز همین است. اما از دیدگاه قرآن کریم، دین خدا از آدم تا خاتم یک جریان متکامل و به هم پیوسته است. اصول مکتب انبیا که دین نامیده می‌شود، یکی است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ دین در نزد خداوند اسلام است»<sup>۱</sup> و آیین غیر از اسلام پذیرفته نیست.<sup>۲</sup> این حقیقت بارها مورد تأکید قرآن قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب، منظور از دین حقیقی در همه زمان‌ها و مکان‌ها «اسلام» است که معنای آن، تسلیم شدن در برابر بیانی است که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال یا در خصوص معارف و احکام صادر می‌شود (طباطبایی ج ۳: ۱۸۸)؛ زیرا انقیاد در قبال اعتقاد واقعی و اطاعت در مقام عمل به احکام الهی، در همه ادیان آسمانی، مبنای دین‌داری تلقی می‌شود و وجه اطلاق آن بر دین محمد (صلی‌الله علیه و آله) به دلیل کمال و تمام بودن آن است. در حقیقت، روح همه ادیان آسمانی «اسلام» است (مکارم شیرازی و همکاران ج ۲: ۴۷۰، ذیل آیه ۱۹ سوره آل عمران؛ مطهری: ۱۶۵-۱۶۶) البته این حقیقت با تعدد روش‌ها در وظایف

<sup>۱</sup> آل عمران (۳) / ۱۹.

<sup>۲</sup> آل عمران (۳) / ۸۵.

<sup>۳</sup> بقره (۲) / ۲۶؛ نساء (۱۴) / ۱۶۳؛ شوری (۴۲) / ۱۳.

جزئی غیراساسی، برای هر امتی، نه تنها منافات ندارد (مطهری: ۳۴۱)، بلکه مقتضای حکمت است: «ما برای هر قومی شریعت و طریقه‌ای قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست همه را یک امت قرار می‌داد؛ و لیکن این نکرد تا شما را به احکامی که فرستاد بیازماید.»<sup>۱</sup>

اسلام به معنای گسترده‌تر آن «ایمان به خدای یکتا، فرشتگان، کتاب‌های الهی، پیامبران و روز رستاخیز» است.<sup>۲</sup> این اصل درباره همه مقررات، از جمله حقوق بشر صدق می‌کند.

بنابراین، وحدت در اصول و تفاوت در فروع، از ویژگی‌های ادیان الهی و آسمانی است (مکارم شیرازی و همکاران ج ۷: ۳۷۲) و کاربرد کلمه ادیان، تعبیر مجازی و ناظر به تعدد روش‌ها در وظایف جزئی است.

دین در اصل به معنای «جزا و پاداش» و «اطاعت از فرمان» است. در اصطلاح مذهبی، به مجموعه عقاید، قوانین و آدابی اطلاق می‌شود که انسان در پرتو آن‌ها می‌تواند به سعادت دو جهان برسد و از لحاظ فردی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی، در مسیر صحیح گام بردارد. (مکارم شیرازی و همکاران ج ۲: ۴۷۰)

علامه طباطبایی «ره» دو بیان مکمل یکدیگر در زمینه دین ارائه کرده است:

الف) دین، روش ویژه‌ای در زندگی دنیوی است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ با کمال آخرتی و حیات حقیقی جاویدانی او تأمین می‌کند؛ از این‌رو لازم است که شریعت دربرگیرنده قوانین و مقرراتی باشد تا بتواند به نیازهای دنیایی انسان پاسخ بگوید. (طباطبایی ج ۳: ۱۹۲)

ب) دین، عبارت است از اصول علمی، سنن و احکام عملی که برگزیدن آن‌ها و عمل به آن‌ها، تضمین‌کننده سعادت حقیقی انسان است؛ از این‌رو لازم است که دین، با فطرت انسانی هماهنگ باشد تا ضمن مطابقت تشریح با تکوین، به

<sup>۱</sup> مائده (۵) / ۴۸: «لکل جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً ولو شاء الله لجعلکم أمه واحده و لکن لیبلوکم فی ما آتاکم.»

<sup>۲</sup> نساء (۴) / ۱۳۶: «و من یکفر بالله و ملتکته و کتبه و رسله و الیوم الاخر فقد ضلّ ضللاً بعیداً.»

اقتضائات آفرینش انسان پاسخ بگوید؛ چنان‌که مفاد آیه فطرت،<sup>۱</sup> همین است. (طباطبایی ج ۱۶: ۲۶۷؛ مکارم شیرازی و همکاران ج ۱۶: ۴۱۶)

در بیان اول تأکید شده که دین، تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت انسان است، و در بیان دوم با استناد به آیه فطرت، اصرار می‌ورزد که دین راستین، دینی است که با فطرت انسان سازگار بوده و نیازهای اصیل روحی و جسمی او را برآورده سازد.

آری! سعادت حقیقی بشر، در صورتی تأمین می‌شود که در زندگی‌اش به برنامه و قانون مترقی عمل کند و خواسته‌های دنیایی و نیازهای روحی و جسمی او، در حد معقول تأمین شود؛ یعنی در پرتو حفظ رابطه دنیا و آخرت، اهداف دنیایی و آخرتی مرتبط به هم تعقیب شود: «وابتغ فیما آتاک الله الدار الاخره و لاتنس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن الله الیک و لاتبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدین»؛<sup>۲</sup> و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن، بهره‌ات را از دنیا فراموش منما و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن و هرگز در زمین فساد منما که خدا مفسدان را دوست ندارد.»

در رویکرد اسلامی، حقوق جزئی از پیکره دین و دارای پیوند بسیار عمیق و ناگسستنی با دین است. قرآن کریم، زمینه‌های اجتماعی حاکمیت یک نظام حقوقی را به عنوان فلسفه تشریح دین و بعثت انبیا مطرح می‌کند که خود بیانگر جایگاه نظام حقوقی در اسلام است. گویا رسالت اصلی این دین الهی تحقق بخشیدن حاکمیت نظام حقوقی آن در جامعه بشری می‌باشد (سلیمی: ۴۴) این دین الهی منزلت ممتازی برای انسان قائل است و همه نعمت‌های جهان را در راستای نیل به کمال انسانی، مسخر انسان قرار داده است.<sup>۳</sup> چنین دینی، طبیعی است که حقوق و تکالیفی را هماهنگ با فطرت و نیازهای فطری انسان، تدارک

<sup>۱</sup> روم (۳۰)، ۳۰.

<sup>۲</sup> قصص (۲۸) // ۷۷.

<sup>۳</sup> اعراف (۷) // ۳۲.

دیده باشد.

## ۲. تعریف حقوق بشر

مفهوم حقوق بشر، به رغم برداشت غریزی و شهرت جهانی، در حاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد. چیستی انسان و حقوق بشر از پرسش‌هایی است که هنوز به پاسخ قطعی و بایسته نرسیده است. مهم‌ترین تعاریف ارائه‌شده در زمینه حقوق بشر، عبارت‌اند از:

### ۲-۱. تعریف فلسفی حقوق بشر

حقوق بشر - توصیف‌کننده حقوق طبیعی<sup>۱</sup> سنتی و حقوق انسان<sup>۲</sup> معاصر - بیانگر حقوقی است که برای هر فرد به جهت انسان بودن، ثابت است. (حبیبی (ناظر علمی): ۲۲۰)

در این برداشت که به عنوان اصل پذیرفته‌شده مورد تأکید متون و اسناد حقوق بشری می‌باشد، (ابوسعیدی: ۱۸۱-۱۸۴) سه نکته قابل توجه است: نخست آنکه حقوق بشر از طبیعت انسان ناشی شده و ذاتی بشر تلقی می‌گردد؛ دوم آنکه حقوق بشر به دلیل طبیعی بودنش دارای سرشت فلسفی است و سوم آنکه هر چند اصطلاح حقوق بشر اختراع جدید است، اما مفهوم آن بسی قدیمی‌تر از نام آن می‌باشد.

تعریف مزبور از جهاتی قابل مناقشه است (عمید زنجانی: ۲۵-۲۶):

الف) بدیهی بودن حقوق بشر؛ حقوق بشر چون مجموعه اصول پذیرفته‌شده و ذاتی انسان است، باید از بدیهیات، و بی‌نیاز از استدلال باشد. هر نوع مناقشه و چالش در ذاتی بودن و بدیهی بودن اصلی در مورد حقوق بشر می‌تواند آن را از

<sup>1</sup> Natural rights .

<sup>2</sup> Rights of man .

قلمرو حقوق بشر خارج سازد.

ادعای بدهات حقوق بشر با چالش‌هایی روبروست: اولاً، اصول مندرج در اعلامیه‌های حقوق بشر، به جز تعداد معدودی، نه تنها از بدیهیات نیستند، بلکه نیازمند اثبات و استدلال منطقی می‌باشند؛ ثانیاً، در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، بسیاری از حقوق انسان، مانند حقوق جنین، حقوق پس از مرگ، حقوق پدر و مادر و نظایر آن مورد غفلت واقع شده است.

ب) بر اساس تعریف فوق، منشأ حقوق بشر طبیعت انسان است. طبعاً این پرسش مطرح می‌شود که طبیعت انسان چیست؟ اعلامیه که تعریفی از انسان ارائه نداده است، چگونه حقوق را برخاسته از طبیعت انسان می‌داند. طبیعت واژه مبهم و مفهومی ناشناخته است و به تبع تفاوت دیدگاه‌ها، انسان و حقوق بشر نیز تعریفی گوناگون پیدا می‌کند.

ج) حقوق بشر ذاتی انسان است. ذاتی در فلسفه به دو معنا به کار می‌رود: ذاتی به معنای جزء انسان و ذاتی به معنای لازم لاینفک انسان؛ مانند علم و فکر که لازمه وجودی موجود مجرد است، حقوق بشر نیز لازم لاینفک انسان است. اگر حقوق بشر جزء یا لازم لاینفک انسان است، چطور انسان‌ها قرن‌ها از آن بی اطلاع مانده‌اند؟

افزون بر این، ذات و ذاتیات نمی‌توانند حقوقی باشند؛ یعنی اطلاق حقوق که امری عرفی یا قراردادی است بر ذات و ذاتیات تشکیل‌دهنده انسان، صحیح نیست. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میان مباحث فلسفی و حقوقی خلط شده است. بعضی از حقوق مندرج در اعلامیه، به دلیل ذاتی بودن آن‌ها باید از اعلامیه حذف شود. چون ذات و ذاتیات از مقولات فلسفی است، نه حقوقی. از همه مهم تر، ذاتی بودن حقوق بشر نسبت به انسان، اصول آن را نه تنها از قلمرو نفی خارج می‌سازد، حتی امکان اثبات و قانون‌گذاری درباره آن را نیز ناممکن می‌سازد، زیرا ذاتیات قابل نفی و اثبات و جعل و قرارداد نیستند (مطهری ج ۱۹: ۱۴۱-۱۴۳)؛



همان: ۱۲۶-۱۲۷).

د) اگر دکترین را به مسائل نظری اختصاص بدهیم که با نوعی گزینش منطقی و استدلالی و حتی مطالعه تطبیقی همراه باشد، باید حقوق بشر را به لحاظی که گفته شد «غیر دکترین» تلقی کرد. زیرا در اصول آن هیچ‌گونه گزینشی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ چون اختلاف نظری در آن وجود ندارد تا گزینه‌های متفاوتی فرض و بهترین آن‌ها انتخاب گردد.

## ۲-۲. تعریف جامعه‌شناسانه حقوق بشر

حقوق بشر مجموعه قواعد شناخته‌شده‌ای است که در رابطه با رشد شخصیت انسان ضروری بوده و دارای نقش حیاتی می‌باشد. بنابراین، حس حقوق بشر باید در افراد انسان بیدار شود تا ببینند چگونه زنجیرهای اسارت را از دست و پای خود باز کنند. (ابوسعیدی: ۲۰۷)

این تعریف در نقطه مقابل تعریف اول که تعریف مضیقی از حقوق بشر است، قرار می‌گیرد. در این نگاه، حقوق بشر مفهومی موسع از اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد. تعبیر «شناخته‌شده» که در تعریف به‌کاررفته، نشانگر رعایت انصاف است و حقوق بشر را محدود به اعلامیه نمی‌کند و راه را برای شناخت حقوق بشر باز می‌گذارد. این تعریف با رویکرد جامعه‌شناسانه، «رعایت حقوق بشر» را عامل رشد «شخصیت انسان» می‌داند.

در اینکه رعایت حقوق بشر موجب رشد شخصیت انسان است، تردیدی نیست، اما این اختصاص به اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارد، زیرا در قوانین داخلی کشورها نیز نوعاً مقرراتی پیش‌بینی می‌شود که رعایت آن‌ها در رشد شخصیت انسان مؤثر است. افزون بر این، رشد شخصیت انسان که محور اصلی این تعریف را تشکیل می‌دهد، به شرایط و زمینه‌های موجود بستگی دارد و در مقایسه با این شرایط از حالت نسبی برخوردار است. بر این اساس، حقوق بشر

نیز باید تابع شرایط باشد و مطابق آن تغییر و تحول یابد. بنابراین، تعریف مزبور در عین داشتن امتیاز، از ویژگی جامع و مانع بودن برخوردار نیست، زیرا تفاوتی میان حقوق بشر و قانون عادی قائل نشده است. (عمید زنجانی: ۲۷)

### ۳-۲. تعریف لیبرالیستی حقوق بشر

حقوق بشر مجموعه اصول و قواعد حمایتی است که افراد را در عرصه اجتماع و در برابر اقتدار دولت از تعرض مصون می‌دارد. (قاسم‌زاده: ۲۴، به نقل از: عمید زنجانی: ۲۷)

این تعریف که صبغه لیبرالیستی دارد، بیشتر به منافع و حقوق فرد می‌اندیشد و بر آن است که از حقوق افراد در تزام اجتماعی و در برابر اقتدار دولت حمایت نماید. حمایتی بودن قواعد حقوق بشر بیانگر وجود نوعی تبعیض در نظام‌های حقوقی است. در اینکه تعریف مزبور به انصاف نزدیک‌تر است و اینکه حقوق بشر جنبه حمایتی دارد، تردیدی نیست. چون در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در هیچ موردی به حمایت از دولت اشاره نشده است. با وجود این، تعریف مزبور نیز عام است، زیرا حمایتی بودن اختصاص به حقوق بشر ندارد. چنانکه فلسفه تشریح قوانین و به ویژه حقوق اساسی نیز حمایت از حقوق افراد در برابر اقتدار دولت است.

### ۴-۲. تعریف اعلامیه جهانی از حقوق بشر

حقوق بشر مجموعه اصول و قواعد کلی است که به مثابه حقوق مدنی جهانی برای تضمین صلح و امنیت جهانی و حقوق اساسی بشر، لازم و ضروری است (اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقدمه) هرچند تمام صفات مطرح‌شده در این تعریف مورد تأیید است، اما نمی‌تواند ویژه حقوق بشر باشد، چون قوانین عادی نیز در راستای تأمین اهداف نامبرده وضع می‌گردند؛ یعنی تعریف جامع و مانع نیست.

## ۲-۵. تعریف حقوق بشر در رویکرد دینی

حقوق بشر، اصول ناشی از فطرت انسان است که با دو ویژگی «نیازهای درون‌ذاتی و استعدادهای بیکران رشد و تعالی» در زندگی او پدیدار گشته است؛ یعنی ترکیب این دو ویژگی که شاخص اصلی فطرت انسان است، اصولی را ایجاد می‌کند که از آن به «حقوق بشر» تعبیر می‌شود.

هرچند این تعریف تلفیقی از تعریف‌های پیشین است، لکن برخاسته از نگاه خاصی است که اسلام نسبت به انسان دارد. اسلام انسان را دارای فطرتی پاک و مستعد رشد و تعالی و بستر مناسبی برای تولد حقوق شایسته انسان می‌بیند. بر اساس این تعریف، حقوق بشر دارای فرایند درون‌ذاتی است (تعریف اول) و خاستگاه آن رشد شخصیت انسان است (تعریف دوم) و محور اصلی حقوق بشر، فرد است (تعریف سوم) هرچند در نظریه فطرت، حقوق بشر برآمده از مبانی فلسفی و هستی‌شناسی است، خود مانند سایر قواعد حقوقی تابع مصالح و مفاسد اجتماعی و قابل طرح در قلمرو قرارداد می‌باشد و از این منظر هیچ تفاوتی با دیگر قواعد حقوقی ندارد. تنها امتیاز حقوق بشر در این است که نسبت به سایر قواعد حقوقی نقش اساسی و بنیادین دارد. همه قواعد حقوقی باید بر اساس آن تشریح گردد. بدین ترتیب، حقوق بشر، مجموعه‌ای از اصول و قواعد برگرفته از فطرت انسانی و مکتسبه از شریعت الهی است که برای رشد نهایی انسان ضرورت دارد. (عمید زنجانی: ۳۰-۳۱)

بعضی دیگر گفته‌اند: «حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه یا قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند.» (هاشمی: ۱۲) این تعریف ناظر به حقوق شهروندی است، زیرا حقوق و امتیازات افراد را در قلمرو یک حاکمیت و در روابط داخلی

یک جامعه و در برابر اقتدار حاکم مورد تأکید قرار می‌دهد. حقوقی که در قوانین اساسی کشورها تحت عنوان حقوق ملت یا حقوق مردم تبیین می‌گردد؛ در صورتی که حقوق بشر صبغه جهانی دارد و محدود به قلمرو جغرافیایی خاص نیست. حقوق بشر برای هر فرد انسان از جهت انسان بودن، ثابت است، نه از آن جهت که در قلمرو حاکمیت معین زندگی می‌کند.

در تعریف حقوق بشر، دو نکته قابل توجه است:

نکته اول: رویکرد غالب در بحث حقوق بشر، فلسفی است، زیرا هواداران حقوق بشر می‌خواهند حقوق ثابت و جهانی را برای بشر اثبات کنند. رویکرد فلسفی، برخلاف دیدگاه حقوقی و جامعه‌شناسانه، دو ویژگی (ثبات و جهانی بودن) حقوق بشر را تأمین می‌کند.

نکته دوم: مادام که نظام‌های حقوقی به یک برداشت واحد از جهان و انسان نرسند، تعریف جامع و مورد وفاق از حقوق بشر امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا اختلاف نظر در تعریف حقوق بشر، ریشه در تفاوت برداشت نظام‌های حقوقی از جهان و انسان دارد.

دیدگاه اسلام که مبتنی بر فطرت است،<sup>۱</sup> ویژگی‌های ثابت و جهانی بودن حقوق بشر را تأمین می‌کند. اهتمام به این دو ویژگی وجه اشتراک اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر است. چون تعریف حقوق بشر بر اساس فطرت، در واقع به دیدگاه فلسفی برمی‌گردد و مبتنی بر واقعیت است. اگر مراد از ذات انسان که مورد تأکید اعلامیه جهانی حقوق بشر است، همان فطرت انسان باشد، دو رویکرد به هم نزدیک می‌شود، با این تفاوت که نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر اومانستی است، ولی دیدگاه اسلام صبغه الهی دارد و مبتنی بر فطرت خدادادی انسان است. در رویکرد اومانستی، حقوق بشر ذاتی است، اما در نگرش اسلامی، حقوق بشر عطیه الهی است.

<sup>۱</sup> روم (۳۰)/۳۰.

نگرش حقوقی و جامعه‌شناسانه نمی‌تواند ثبات و جهانی بودن حقوق بشر را تضمین کند. زیرا، در این فرض متغیرهای متفاوتی در حقوق بشر نقش دارد. بر پایه حقوق طبیعی می‌توان ثبات و جهانی بودن حقوق بشر را ادعا کرد، اما حقوق طبیعی شبیه حقوق فطری نیست.

## ۲-۶. تعریف پیشنهادی

حقوق بشر، حقوق و امتیازاتی است که مقامی که صلاحیت دارد، برای انسان با توجه به انسانیت و کمال انسانی او، آن را وضع و تضمین کرده است. مقام باصلاحیت حسب تفاوت دیدگاه‌ها، خداوند در نظام حقوقی اسلام، طبیعت در نظریه حقوق طبیعی، دولت یا مردم در مکتب تحقیقی یا اثباتی، می‌باشد.

## ۳. انواع دیدگاه‌ها

پس از آشنایی با تعریف دین و حقوق بشر، اینک دیدگاه‌های عمده در زمینه رابطه دین و حقوق بشر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۳-۱. نظریه فرادینی بودن حقوق بشر

چنانکه اشاره کردیم، تعیین لزوم و یا عدم لزوم رابطه حقوق بشر با دین، از یک سو به دیدگاه اعتقادی نظام حقوقی و از سوی دیگر، به دین مورد نظر بستگی دارد. نظام حقوقی که اصلاً اعتقادی به خدا و دین نداشته باشد، یا بر فرض پذیرش خدا و دین، بر این باور باشد که بشر در این گونه مباحث نیازی به دین ندارد، طبیعی است که به ضرورت دینی بودن حقوق بشر یا تأثیرپذیری آن از دین نمی‌تواند نظر بدهد؛ چنانکه، اگر دین مورد نظر یک نظام حقوقی، فاقد احکام الزام‌آور اجتماعی باشد، پیامدی غیر از این نخواهد داشت. این گونه نظام‌های حقوقی، حقوق بشر را یک موضوع فرادینی پنداشته و مباحث حقوق

بشری را به صورت مستقل و خارج از قلمرو دین مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. طرفداران این رویکرد با اعتماد به توانایی انسان در همه مباحث حقوقی از جمله حقوق بشر، هیچ‌گونه نظری به دین ندارند و تلاش می‌کنند که ضمن تعریف و تعیین حقوق بشر، چالش‌های حقوق بشری را بدون استمداد از مبانی دینی، با بهره‌گیری از توانایی انسان و داده‌های علمی و تجربی حل کنند.

مکتب تاریخی حقوقی و حقوق‌دانانی که رویکرد تاریخی دارند، بر این پندارند که حقوق بشر محصول رویارویی تاریخی دو نیروی متقابل یعنی حامیان و ناقضان حقوق بشر است (ارفعی و دیگران: ۳). بزرگ‌ترین توفیقی که در این مبارزه مستمر و پیگیر، نصیب طرفداران حقوق بشر و عالم بشریت شده، صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در قرن بیستم است (ابوسعیدی: ۱۲). منظور نویسندگان اعلامیه از کلمه حیثیت (The dignity)، مقام و ارزش ذاتی و کرامت انسانی است که فراتر از حقوق می‌باشد؛ یعنی افراد در دو چیز با یکدیگر برابرند: یکی از لحاظ ارزش و حیثیت ذاتی انسان و دیگری از لحاظ حقوقی که منشأ طبیعی دارد؛ حقوقی که با طبیعت انسان سرشته شده و برای همه یکسان است. (طباطبایی: ۲۲۱) اصول و هنجارهای حقوق بشر جهانی ناظر بر حقوق اساسی و بنیادینی است که از جمله حقوق ذاتی تلقی شده و با ابتنای بر کرامت و حیثیت انسان، جزئی از حقوق غیرقابل سلب افراد در مقابل دولت و جامعه تلقی شده است. (کریستیاناموشات: ۳۶)

برخی تلاش کرده‌اند تا این طرز تفکر را با رویکرد فلسفی تبیین کنند. «دین برای انسان آمده و همچون لباسی است متناسب که تمامی نیازها و توانایی‌های وی در آن لحاظ شده است. شناخت انسان در توان آدمی است و از طریق این شناخت می‌توان نیازهای بشر به دین و محدود انتظارات وی را معین کرد. نیاز انسان به دین، دو دسته است:

الف) نیازهایی که مربوط به بیرون از ساحت وجودی اویند که علوم و

امکانات بشری دسترسی به این ساحت‌ها ندارند.

ب) نیازهایی که بشر از طریق تجربه‌های بسیار خطرناک و سهمگین می‌تواند برای جستن راه رفع آن‌ها دست به آزمون بزند، ولی پس از آزمون، بخت و اقبالی برای نظاره نتیجه وجود ندارد.

بنابراین انسان‌شناسی بر دین‌شناسی مقدم است. فهم ما از دین باید منطبق بر مبانی انسان‌شناسی پیشینی ما باشد. هر آنچه در دو حوزه یادشده نباشد داخل گوهر دین نیز نمی‌باشد. رسالت دین در باب حقوق انسان، صرفاً بیان ارزش‌های کلی است.

در این رویکرد از برون به دین نگریسته می‌شود تا اهداف و قلمرو آن مشخص شود. طرفداران این دیدگاه مدعی‌اند که بر مبنای انتظاری که از دین داریم می‌توانیم حدود و قلمرو دین را مشخص کنیم. پرسش‌ها: انسان‌ها از دین چه می‌خواهند؟ برای چه به دین رجوع می‌کنند؟ چه چیزهایی در دین هست که ما را ناگزیر از مراجعه به دین می‌سازد؟

بنابراین، انسان قبل از مراجعه به دین، باید انتظارات خود را از دین مشخص سازد و پس از تعیین نیازهای اصلی و فرعی خود به سراغ دین برود. «انتظار ما از دین، یعنی اینکه دین چه می‌تواند بکند ... پیدا است که تبیین توانایی‌های دین منوط به تبیین گوهر دین است. این از یک سو، و از سوی دیگر، نیازهای آدمی که او را محتاج به دین می‌کند. دینی که نیازهای اصلی آدمی را (که ناکام مانده‌اند و در جای دیگر برآورده نمی‌شوند) برنیاورد، پذیرفتنی و خواستنی نیست. لذا در تحدید انتظارات ما از دین، تبیین دو امر ضرورت دارد: یکی گوهر دین و دیگری آن دسته از نیازهای اصیل آدمی که در جای دیگر اشباع نمی‌شوند و تبیین این هر دو امر، خارج از دین صورت می‌گیرد.» (سروش: ۱۳۸) البته، «تعیین انتظار بشر از دین، همواره تحول تاریخی می‌پذیرد. یعنی آدمیان رفته رفته در طول تاریخ بهتر می‌آموزند که پرسش اصلی‌شان از خداوند و پیامبر چیست. کدام پرسش‌ها

جنبه فرعی و ثانوی دارد؟». (همان: ۱۳۷)

اینان می‌دانند که نگاه درون‌دینی را نمی‌توانند به کلی نفی کنند: «مدعای دین در این خصوص می‌تواند مُنبه (بیدار کننده) باشد؛ یعنی برای پاسخ گفتن به آن پرسش، تئوری‌هایی در اختیار ما قرار دهد، هرچند که تعیین صدق و کذب و تعیین اعتبار یا عدم اعتبار آن تئوریها، در بیرون از قلمرو دین باید معلوم شوند. به بیان دیگر، سخنان دین در این باب، اگر چه جنبه اثباتی ندارند، اما فایده ایضاحی دارند.» (همان: ۱۳۸)

نوشته‌هایی از این قبیل که بیانگر نظریه فرادینی بودن حقوق بشر است، این پندار را القا می‌کند که جهت دستیابی به حقوق بشر باید به تاریخی مراجعه کرد که بازگوکننده تلاش انسان برای احقاق حقوق خود می‌باشد. اسناد بین‌المللی حقوق بشر به مثابه تجلی تلاش مشترک بشر در طول تاریخ، مهم‌ترین منابع حقوق بشر به شمار می‌روند.

**ارزیابی:** در این رویکرد، چند نکته قابل توجه است:

الف) دین جنبه فردی دارد، هر فرد انسانی انتظارات و نیازهای خاص خود را از دین می‌طلبد؛

ب) انسان در تشخیص نیازهای خود هرگز خطا نمی‌کند؛

ج) انسان می‌تواند نیازهای اصلی و فرعی خود را تشخیص دهد و دسته‌بندی کند؛

د) انتظار انسان از دین تأمین نیازهای اصلی است؛

ه) تشخیص حقوق بشر در حیطه توانایی و صلاحیت انسان است.

در این زمینه، پرسش‌هایی قابل طرح است: آیا دین باید تابع انسان باشد یا انسان تابع دین؟ اگر دین امری شخصی است، چه کسی باید پاسخگوی نیازهای اجتماعی بشر باشد؟ آیا تشخیص بشر در حوزه نیازها همواره صادق است و او هرگز اشتباه نمی‌کند؟ چه تضمینی بر صحت این ادعا وجود دارد؟ ملاک نیازهای



اصلی و فرعی انسان چیست؟ انسان بر چه ملاک و معیاری، نیازهای اصلی و فرعی خود را تشخیص داده و دسته‌بندی می‌کند؟ اصولاً چرا انتظار ما از دین فقط تبیین نیازهای اصلی بشر باشد؟ آیا انسان در تأمین نیازهای فرعی نیازی به دین ندارد؟ آیا دین نمی‌تواند در خصوص نیازهای فرعی انسان نگاه عمیق‌تری داشته باشد و نحوه اشباع آن‌ها را دقیق‌تر مطرح سازد؟

افزون بر پرسش‌های فوق، طرفداران این رویکرد، نباید قلمرو مشخصی را از دین انتظار داشته باشند. زیرا دین مورد نظر آنان نه تنها نقش فعال و تعیین‌کننده ندارد، بلکه جنبه تبعی و انفعالی دارد. این تغییر انتظارات تاریخی بشر است که قلمرو هدایت و فعالیت دین را تعیین می‌کند.

این نوع نگاه به دین جنبه پراگماتیستی دارد؛ یعنی فرد پس از تشخیص نیازها و دردها جهت تأمین نیازها و درمان دردهای خود به سراغ دین می‌رود، نه آنکه درد و درمان و نیاز و راه‌های رفع نیاز را از دین بخواهد.

این نوع نگاه از نظر معرفت‌شناختی نیز قابل نقد است، چرا که طرفداران این نظریه به حقانیت دین کاری ندارند و حق بودن را ملاک انتخاب دین نمی‌دانند. بلکه دین را از این جهت می‌پذیرند که نیازهای اصلی بشر را تأمین کند. دینی که نیازهای اصلی انسان را تأمین نکند، پذیرفتنی و خواستنی نیست. به بیان دیگر، ملاک انتخاب دین منفعت داشتن آن است نه حقانیت آن. همان‌گونه که اصل پذیرش دین تابع انتظارات انسان است، صدق و کذب تئوری‌های دین را نیز انتظارات و توقعات انسان تعیین می‌کند.

در رویکرد برون‌دینی، دینی قابل پذیرش است که هماهنگ با نیازهای تعریف‌شده انسان باشد. اگر ارکان یا اجزای دین با نیازها و انتظارات انسان منافات داشته باشد، مربوط به دین نیست یا اینکه فهم بشر از دین غلط است و دین ناگزیر باید خود را با نیازهای بشر هماهنگ کند. طرفداران این رویکرد، سرانجام، به برداشت حداقلی از دین می‌رسند و با نادیده انگاشتن بسیاری از

مسائل دینی، عقل جمعی بشر را عهده‌دار حل اکثر مسائل می‌دانند. مهمترین ایراد نظریه فرادینی بودن حقوق بشر، غفلت از رابطه حقوق با جهان‌بینی توحیدی و عرفی انگاشتن حقوق بشر است. ممکن است برخی تصور کنند که می‌توان بدون عنایت به جهان‌بینی و پیوند انسان با جهان، به تدوین حقوق بشر پرداخت. حامیان همین اندیشه بودند که به صرف قرارداد میان خود توافقنامه‌ای تنظیم کردند و آن را اعلامیه جهانی حقوق بشر خواندند. اینان خواسته یا ناخواسته از این حقیقت غفلت ورزیدند که امضای چنین توافقنامه‌ای هرگز به صلاح و سود همه یا اکثر مردم جهان نیست. حق همانند آداب و رسوم سنت‌های ملی نیست که در زمره اعتباریات محض قرار گرفته و نزد ملت‌های گوناگون متفاوت باشد. اصولاً وظیفه دین حق این نیست که امور متفاوت بر حسب اقلیم‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، مانند نوع و رنگ لباس یا سبک غذای مردم را بیان کند، بلکه رسالت دین حق، بیان خطوط کلی زندگی و زیربنای حیات انسان، به طور عام و بدون در نظر گرفتن اختلاف‌ها و عوارض است. (جوادی آملی: ۸۹)

از نظر شهید مطهری «ره»، تأثیر عقاید کلی یک مکتب در باب انسان، عالم، حیات و هستی، بر اعتقاد به نوع علاقه بین انسان و سایر موجودات، امری قطعی و تردیدناپذیر است؛ مثلاً بنا بر فلسفه‌های مادی، علاقه غایی بین انسان و مواهب عالم معنا ندارد. چون علاقه غایی این است که بگوییم آفرینش مواهب عالم برای انسان است و این فرعی بر پذیرش حاکمیت یک نوع شعور کلی بر نوامیس عالم است و آن شعور کلی علاقه غایی میان اشیا را تنظیم و تبیین کرده است. طبق جهان‌بینی اسلامی علاقه غایی بین انسان و مواهب عالم در متن نقشه کلی خلقت طراحی شده است؛ به طوری که اگر انسان جزو این نقشه نبود، این نقشه حسابی دیگر داشت. از نظر قرآن کریم، قبل از آنکه بشر بتواند فعالیتی بکند و دست به کاری بزند و قبل از آنکه دستورهای دین به وسیله پیغمبر (ص) به مردم اعلام

شود، یک نوع علاقه و ارتباط بین انسان و مواهب خلقت بوده و این مواهب متعلق به انسان و حق انسان است؛ مثل اینکه می‌فرماید: «خلق لكم ما فى الارض جميعا؛ خدا هرچه در زمین است، برای شما و به خاطر شما آفرید.»<sup>۱</sup> و می‌فرماید: «و لقد مكناكم فى الارض و جعلنا لكم معاش قليلا ما تشكرون؛ شما را در زمین استقرار بخشیدیم و در آن برای شما موهبت‌هایی قرار دادیم که مایه زندگی شماست، اما شما کمتر قدردان این نعمت هستید.»<sup>۲</sup>

قطع نظر از تصریح قرآن کریم، خود نظام خلقت بیانگر علاقه غایی میان انسان و مواهب عالم است. پس این حق را قانون خلقت و آفرینش که مقدم بر قانون شرع است، قرار داد و چون هر دو از جانب خداوند است، قانون دین با قوانین فطرت هماهنگ است. به همین دلیل قرآن کریم دستور می‌دهد: «فاقم وجهك للدين حنيفا فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله؛ روی خود را به سوی این دین ثابت نگهدار. این دین مبنای محکم و خلل‌ناپذیر دارد و آن فطرت و سرشتی است که خداوند مردم را بر آن سرشت آفریده و قانون آفرینش تغییرناپذیر است.»<sup>۳</sup>

البته، علاقه غایی میان انسان و مواهب طبیعی، رابطه کلی و عمومی است؛ از آن نظر کسی بالفعل حق اختصاصی ندارد. همه مردم چون مخلوق خدا و فرزند این زمین و آب و خاک هستند، حقی به عهده این زمین دارند. اما استیفای این حق مرحله دوم است. در این مرحله است که حق و تکلیف انضمام می‌یابد و حقوق در اثر اجرای تکلیف و وظیفه فعلیت پیدا می‌کند و هرکسی به حق اختصاصی خود می‌رسد؛ چنانکه فرمود: «هو انشأكم من الارض و استعمرکم فيها فاستغفروه؛ او [خدا] شما را از زمین آفرید و از شما خواست که زمین را آباد

<sup>۱</sup> بقره (۲)/۲۹.

<sup>۲</sup> اعراف (۷)/۱۰.

<sup>۳</sup> روم (۳۰)/۳۰.

کنید، پس از سرکشی بازگردید و از خداوند آمرزش بخواهید.<sup>۱</sup> یعنی برای فعلیت حق، تنها خلقت انسان از زمین کافی نیست، بلکه آنچه که حق را به فعلیت می‌رساند، فعالیت و عمران و احیای زمین، یعنی انجام تکلیف است. تا این تکلیف عملی نشود، حق به فعلیت نمی‌رسد. چون عقل و اختیار خدادادی دایره عمل انسان را وسعت بخشیده و حق انسان را دو مرحله‌ای کرده است. نظام زندگی انسان با سایر جانداران فرق دارد. آن‌ها به حکم غریزه زندگی می‌کنند. فرزند زمین بودن برای اثبات حق آن‌ها کافی است. اما انسان به دلیل داشتن نیروی عقل و اراده تا به تکلیف خود عمل نکند، نمی‌تواند از حق خدادادی خود استفاده کند. (گروه نویسندگان: ۲۲۸-۲۳۳)

### ۲-۳. نظریه درون‌دینی بودن حقوق بشر

بر عکس نظام‌های حقوقی بشری، نظام حقوقی دینی با تأکید بر رابطه حقوق بشر با جهان‌بینی توحیدی، طرفدار نظریه درون‌دینی بودن حقوق بشر است؛ زیرا نظام حقوقی دینی از یک سو، معتقد به خدای حکیم و مهربانی است که از بیان کوچک‌ترین نیازهای بشری دریغ نورزیده است و از سوی دیگر، به کاستی‌های انسان‌شناسی بشری معترف است و از جانب سوم، متدین به دینی است که احکام الزام‌آور اجتماعی دارد. چنین نظام حقوقی‌ای، طبیعی است که بر لزوم رابطه حقوق بشر با دین و درون‌دینی بودن حقوق بشر نظر دهد. در این رویکرد، برای درک قلمرو دین به سراغ متون دینی باید رفت، چون رسالت دین بیان زمینه‌های هدایت انسان است. مهم‌ترین راه‌های شناخت قلمرو دین عبارت‌اند از:

**شناخت فلسفه بعثت انبیا:** اینکه پیامبران برای چه اهدافی مبعوث گردیده‌اند، می‌تواند حدود قلمرو دین را مشخص کند. دعوت به توحید،<sup>۲</sup> یادآوری معاد،

<sup>۱</sup> هود (۱۱)/۶۱

<sup>۲</sup> نحل (۱۶)/۳۶؛ انبیا (۲۱)/۲۵.

<sup>۱</sup> تعلیم و تربیت انسان، <sup>۲</sup> تأمین آزادی بشر <sup>۳</sup> و استقرار عدالت اجتماعی، <sup>۴</sup> مهم‌ترین اهداف بعثت انبیای الهی به شمار می‌روند که در نهایت به کمال نهایی انسان (عبودیت) می‌انجامد: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون.»<sup>۵</sup> بدین ترتیب، فلسفه بعثت انبیا و همه اقدامات پیامبران الهی مقدمه نیل به یک هدف، و آن کمال نهایی انسان است.

**شناخت جامعیت دین:** جامعیت دین را از طریق جامعیت قرآن و روایات ناظر به این مسئله می‌توان اثبات کرد. تبیان بودن قرآن که در آیات متعددی<sup>۶</sup> مورد تأکید واقع شده است، می‌تواند در این بحث راهگشا باشد. هدف نهایی دین انسان‌سازی است که در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است. افزون بر آیات، روایات متعددی بیانگر جامعیت دین است که در جای مناسب مورد بحث قرار خواهد گرفت.

**شناخت خاتمیت دین:** اثبات این مسئله که اسلام کامل‌ترین و آخرین دین آسمانی است نیز ما را در تعیین قلمرو دین کمک می‌کند. از منظر قرآن کریم، اسلام آخرین دین آسمانی است و دین الهی با بعثت حضرت محمد (ص) کامل و نهایی شده است: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، و لکن رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است.»<sup>۷</sup>

در این نگاه، هدف از تشریح دین، بیان علوم و حقایقی است که دارای دو

<sup>۱</sup> اعراف(۷)/۵۹؛ طه (۲۰)/۱۵؛ انعام (۶)/۱۳۰.

<sup>۲</sup> بقره (۲)/۱۲۹؛ آل عمران (۳)/۱۶۴؛ بقره (۲)/۲۶۹.

<sup>۳</sup> اعراف (۷)/۱۵۷.

<sup>۴</sup> حدید (۵۷)/۲۵.

<sup>۵</sup> ذاریات (۵۱)/۵۶.

<sup>۶</sup> نحل (۱۶)/۸۹؛ انعام (۶)/۱۱۴؛ یوسف (۱۲)/۱۱۱؛ انعام (۶)/۳۸؛ انعام (۶)/۱۵۴؛ اعراف (۷)/۱۴۵.

<sup>۷</sup> احزاب (۳۳)/۴۰.

ویژگی زیر باشند:

الف) حقایقی که هدایت و سعادت انسان در گرو آنهاست، به گونه‌ای که  
اخلال در آنها سبب نقض غرض بعثت پیامبران شود.

ب) دسترسی به حقایق مزبور با روش‌های عادی معرفت امکان‌پذیر نباشد.  
با ویژگی اول، علوم و معارفی که هدایت و سعادت انسان در گرو آنها نیست،  
خارج می‌شوند؛ مانند فیزیک، شیمی و ریاضی، و با ویژگی دوم، معارفی که  
با روش‌های عادی معرفت قابل اکتساب هستند، خارج می‌گردند؛ نظیر علم  
پزشکی و مانند آن. (طباطبایی ج ۲: ۲۳۰)

حقوق بشر از جمله موضوعاتی است که هدایت و سعادت انسان‌ها در گرو  
شناخت و رعایت آن است و با روش‌های عادی شناخت نیز قابل دسترسی نیست.  
از این رو، حقوق بشر در قلمرو انتظار بشر از دین قرار می‌گیرد؛ یعنی تبیین آن را  
باید جزء انتظارات بشر از دین دانست.

#### ۴. ادله درون‌دینی بودن حقوق بشر

طرفداران نظریه درون‌دینی بودن حقوق بشر، دلایل عقلی و نقلی برای اثبات  
مدعای خود ارائه کرده‌اند که در فرصت موجود به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

##### ۴-۱. ادله عقلی

از نظر عقلی چهار دلیل برای اثبات درون‌دینی بودن حقوق بشر، قابل ذکر  
است. بر پایه سه دلیل اول، ناتوانی انسان از شناخت خویش و نیازمندی وی به  
وحی اثبات می‌شود. دلیل چهارم صلاحیت و توانایی خداوند متعال را در تعیین  
حقوق بشر اثبات می‌کند.

**دلیل نخست:** خرد باوری علمی یکی از مبانی نظری حقوق بشر غرب است. بر اساس آن، انسان قادر است استعداد، احساسات و نیازهای خویش را شناسایی کند. گذشت زمان و تجربه بیانگر این واقعیت است که روش علمی به تنهایی قادر به شناخت جامع و تام انسان نیست. روش شناخت علمی، به دلیل محدودیت‌های آن در قالب استقراگرایی و ابطال‌پذیری، صرفاً دارای ارزش عملی است و در مرحله عمل می‌تواند سودمند باشد، اما از واقع‌نمایی و بیان حقیقت نظام هستی عاجز است. تبیین «پوپر»، فیلسوف و متفکر نامدار غرب، بیانگر این مدعا است:

بدین‌سان بنیاد تجربی علم عینی، هیچ چیز مطلقاً ندارد. علم بر اساس مستحکمی استوار نیست. گویی مبنای تهورآمیز نظریه‌های آن بر باتلاقی افراشته شده است و همانند ساختمانی است که بر ستون‌هایی استوار شده که درون باتلاقی فرورفته‌اند؛ اما نه به سوی شالوده‌ای طبیعی و معلوم، و اگر از فرو بردن عمیق‌تر ستون‌ها باز می‌ایستیم، از آن رو نیست که به زمین رصینی [استوار و ثابت] رسیده‌ایم. ما فقط وقتی توقّف می‌کنیم که راضی شده باشیم ستون‌ها برای تحمل ساختمان، حداقل عجالاً به اندازه کافی مستحکم هستند. (چالمرز: ۸۳)

**دلیل دوم:** وجود برخی مقدمات از جمله شناخت نظام هستی، و تشخیص نیازهای کاذب از نیازهای واقعی، برای تعیین حقوق بشر لازم است. با توجه به محدودیت توان شناخت انسان، شناخت چنین اموری حتی برای خردمندان، بدون کمک وحی ممکن نیست. بنابراین، تعیین حقوق بشر به وسیله خود آدمی نمی‌تواند کامل و تمام باشد. (جوادی آملی: ۹۴)

**دلیل سوم:** تعیین حقوق جهانی برای بشر، مبتنی بر وجود اصولی است که فراتر از برداشت انسان‌ها باشد؛ چرا که انسان‌ها به دلیل اختلاف علاقه‌ها،

سلیقه‌ها و آداب و رسوم، نمی‌توانند به وحدت نظر برسند. بنابراین وجود مرجعی مشترک، که در تعیین موارد بتوان بدان استناد کرد، در صورتی امکان دارد که فراتر از قرارداد و نظر انسان‌ها باشد. (همان: ۹۰)

**دلیل چهارم:** در بینش توحیدی، خداوند، هستی محض و عالم مطلق است. همه عالم از او نشأت گرفته و در هستی خود وابسته به اوست. علم خداوند نسبت به نظام هستی تام و کامل است. او خالق انسان است و به تمامی ابعاد حیات آدمی، توانایی‌ها، نیازمندی‌ها و استعدادهای وی وقوف دارد؛ بنابراین، تنها خداوند است که راه سعادت و مسیر کمال آدمی را می‌داند و قادر به هدایت وی می‌باشد.<sup>۱</sup> از این رو، دین به عنوان دستورالعمل و تعالیمی که از ناحیه خداوند برای هدایت و کمال انسان آمده است، شامل تعالیمی درباره حقوق او نیز خواهد بود. (جوادی آملی: ۹۰)

برایند استدلال این می‌شود که علوم بشری از شناخت حقیقت انسان عاجز است و انسان در این زمینه نیازمند منبعی فراتر از خود (وحی الهی) است که خالق انسان و جهان آن را تبیین کرده است و در قالب متون دینی در اختیار مردم قرار داده است. بنابراین، از نظر عقلی حقوق بشر در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار می‌گیرد.

## ۲-۴. ادله نقلی

افزون بر استدلال عقلی که نیازمندی انسان را در شناخت حقوق و تکالیف خویش به دین اثبات می‌کند، در منابع اسلامی (کتاب و سنت) نیز بر این واقعیت تأکید شده است، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.  
از دیدگاه قرآن کریم، دین بیانگر همه نیازهای بشر است. آیات متعددی بر

<sup>۱</sup> انعام (۶) / ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸ و ۹۹.



این حقیقت، صراحت دارد: «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء و هدى و رحمه و بشرى للمسلمين»<sup>۱</sup> و ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.» «ما فرطنا فی الكتاب من شیء؛<sup>۲</sup> ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.»

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه شریفه می نویسد:

مراد از شیء کوتاهی های گوناگونی است که نفی شده است و خلاصه معنا اینکه چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه ما آن را در این کتاب رعایت نموده و در امر آن کوتاهی نکرده ایم، پس کتاب ما تام و کامل است. (طباطبایی ج ۱۳: ۱۳۶)

منظور از «کتاب» در این دسته از آیات، «قرآن کریم» است. روایات متعددی به

این حقیقت اشاره دارند:

امام صادق (ع) فرموده اند: «خداوند در قرآن برای هر چیز روشنگری نموده است. به خدا قسم! هیچ چیز از نیازمندی های بندگانش را رها نکرده است؛ به گونه ای که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید، ای کاش در این باره در قرآن چیزی آمده بود، مگر آنکه خداوند در آن باره چیزی فرستاده است.» (کلینی ج ۱: ۷۶، روایت ۱)<sup>۳</sup>

نیز از ایشان نقل شده است: «خداوند هیچ حلال و حرامی را به وجود نیاورده است، مگر اینکه دارای مرزی همانند مرز خانه است. پس آنچه از راه است، از آن او است و آنچه از خانه است، از آن اوست، حتی تاوان یک خراش و جز آن، و تنبیهاتی به اندازه یک تازیانه و نیم تازیانه.» (همان: ۷۷، روایت ۳)<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> نحل (۱۶) / ۸۹

<sup>۲</sup> انعام (۶) / ۳۸

<sup>۳</sup> ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیء و الله ما ترک الله شیئاً یحتاج الیه العباد حتی لا یستطیع عبد یقول: لو کان هذا انزل فی القرآن، الا و قد انزله الله فیہ.

<sup>۴</sup> ما خلق الله حلالاً و لا حراماً الا و له حدٌ کحدّ الدار فما کان من الطریق فهو من الطریق و ما کان من الدار فهو من الدار حتی ارش الخدش فما سواه و الجلد و نصف الجلد.

امام باقر(ع) فرموده‌اند: «خداوند هیچ چیز از آنچه را امت بدان نیازمند بوده، ترک نکرده است، مگر آنکه در کتابش نازل فرموده و برای پیامبرش روشن ساخته است و برای هرچیز حدّ و مرزی نهاده است و بر آن دلیلی که بدان دلالت کند، قرار داده و هر آن کس را که از این مرز پا فراتر گذارد، مجازاتی مقررّ نموده است.» (همان: ۷۷، روایت ۲)<sup>۱</sup>

در کتاب‌های حدیثی، روایات متعددی با این عنوان که «هیچ چیز و مسئله‌ای نیست، مگر اینکه اصول آن در کتاب و سنّت هست»، گردآوری شده است.<sup>۲</sup> افزون بر آن، در آیات متعددی در این کتاب آسمانی، «انسان» موضوع قرار گرفته است که خود بیانگر توجه اسلام به شناخت حقیقت انسان است: «آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی ارزش آفریدیم؟! او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار با ما برخاست.»<sup>۳</sup> «ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.»<sup>۴</sup> «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید و به او بیان آموخت.»<sup>۵</sup> «ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.»<sup>۶</sup> «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم، (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم.»<sup>۷</sup> «ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ

<sup>۱</sup> ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الائمة الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله (ص) و جعل لكل شیء حدّاً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل علی من تعدی ذلك الحد حدّاً.  
<sup>۲</sup> باب الردّ الی الكتاب و السنّة و أنه لیس شیء من الحلال و الحرام و جمیع ما یحتاج الناس الیه الا و قد جاء فیہ کتاب او سنّة.

<sup>۳</sup> یس (۳۶) / ۷۷: اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین.

<sup>۴</sup> تین (۹۵) / ۴: لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم.

<sup>۵</sup> الرحمن (۵۵) / ۱-۴: الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان.

<sup>۶</sup> مؤمنون (۲۳) / ۱۲: و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین.

<sup>۷</sup> دهر (۷۶) / ۲: انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبثیه فجعلناه سمیعاً بصیراً.

قلبش نزدیکتریم»<sup>۱</sup>.

«یقیناً انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است. هنگامی که بدی به او

رسد بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می‌شود»<sup>۲</sup>.

«به یقین انسان طغیان می‌کند از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند»<sup>۳</sup>.



<sup>۱</sup> ق (۵۰) / ۱۶: نو لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب اليه من جبل الوريد.

<sup>۲</sup> معارج (۷۰) / ۱۹-۲۰: ان الانسان خلق هلوغاً، اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير منوعاً.

<sup>۳</sup> علق (۹۶) / ۶-۷: ان الانسان ليطغى ان راه استغنى.

## منابع

- قرآن کریم. ترجمه حضرت آیت الله مکارم شیرازی.
- ابوسعیدی، مهدی، ۱۳۴۵. "حقوق بشر و سیر تکاملی آن در تاریخ غرب". تهران: انتشارات آسیا چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۳)، "مبانی حقوق بشر". تهران: آسیا.
- ارفعی، عالیه و دیگران ۱۳۷۲. "حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی". زیر نظر محمدرضا دبیر. تهران: وزارت امور خارجه.
- تاموشات، کریستیان، ۱۳۸۶. "حقوق بشر". ترجمه و نگارش حسین شریفی طرازکوهی. تهران: میزان.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۷۵. "فلسفه حقوق بشر". قم: مرکز نشر اسراء.
- چالمرز، آلن. ف، ۱۳۷۴. "چیستی علم". ترجمه سعید زیباکلام. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- حبیبی، محمد، (ناظر علمی) ۱۳۸۴. «مبانی نظری حقوق بشر». مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر. مرکز مطالعات حقوق بشر. قم: دانشگاه مفید.